

The Effective Aspects of Quran's Culture on The Economy

Mohammad Parsaeian*
Mansour Pahlevan**

Received: 2016/02/16
Accepted: 2017/04/09

Abstract

Culture and economy have various interactions and links with each other; The outcome of one of these links generates a specific culture called economic culture that is focused on economic perspectives, attitudes and behaviors of mankind. This culture faces two serious harm in Iran; First, we are witnessing a sort of crisis in our understanding of issues like job, production, consumption and ethics. This may have stemmed from the second harm i.e. conflict of principles of modernity with that of Iranian-Islamic tradition. One approach to address this is to resort to an economic culture emanated from the teachings of the Holy Quran as a divine and efficient model in accordance with the country's culture. In this paper after examining the relationship between culture and economy, effective aspects of Quranic culture are explained at three levels of economic vision, attitudes and actions. In the end, instances of economic culture in the Qur'an are presented.

Keywords: Economical Culture, Quranic Culture, Economic Progres,
Quranic Economics

JEL: Z12, D91

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Researcher of Jihad University and Ph.D. in Quran and Hadith Sciences of Nahj-Olbaghah
Research Center (Corresponding Author) m.iqna@yahoo.com

** Professor of The Quran and Hadith Department, University of Tehran pahlevan@ut.ac.ir

زوایای اثرگذاری فرهنگ قرآن بر اقتصاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰

محمد پارسائیان *

منصور پهلوان **

چکیده

فرهنگ و اقتصاد تعاملات و پیوندهای متعددی با یکدیگر دارند؛ ماحصل یکی از این پیوندها زایش فرهنگ خاصی با عنوان فرهنگ اقتصادی است که معطوف به نگرش‌ها، منش‌ها و رفتارهای اقتصادی انسان است. این فرهنگ در ایران دچار دو آسیب جدی است؛ نخست آنکه شاهد نوعی بحران در تلقی از کار، تولید، مصرف و مسائل اخلاقی هستیم که آن نیز از آسیب دوم یعنی تعارض و تضارب مبانی ارزشی مدرنیته با سنت ایرانی - اسلامی نشئت می‌گیرد. یکی از راهکارها مقابله با این مشکل تبیین فرهنگ اقتصادی قرآن کریم به‌عنوان الگویی و حیانی، کارآمد و مطابق با فرهنگ کشور است. در این تحقیق پس از بررسی رابطه فرهنگ و اقتصاد، زوایای اثرگذاری فرهنگ قرآن در سه سطح بینش، منش و کنش اقتصادی تبیین شده و مدل اجمالی برای استخراج مؤلفه‌های اقتصادی از قرآن پیشنهاد گردیده است. در ادامه نیز نمونه‌هایی از فرهنگ اقتصادی در قرآن ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ اقتصادی، فرهنگ قرآن، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد قرآنی.

طبقه‌بندی JEL: Z12, D91

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* پژوهشگر جهاد دانشگاهی و دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث پژوهشکده نهج‌البلاغه؛ (نویسنده مسئول)

m.iqna@yahoo.com

pahlevan@ut.ac.ir

** استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

دانش اقتصاد اسلامی در یک تقسیم‌بندی مشتمل بر سه حوزه است؛ «اقتصاد نظری»، «نظام‌سازی و نهادسازی اقتصاد» و «فرهنگ‌سازی و رفتارسازی اقتصادی». قسم اخیر شامل تدوین استانداردها و الگوهای رفتاری فرد، خانواده و بنگاه بر اساس مدل مهندسی فرهنگی اسلام است (عسکری، ۱۳۹۴، ص ۵).

اگرچه پژوهش در همه ابعاد مطالعات اقتصاد اسلامی حائز اهمیت است ولی حوزه سوم یعنی تبیین فرهنگ اقتصادی قرآن و رفتارسازی بر اساس آن، به عللی خدمتی متفاوت را به عرصه دانش اقتصاد اسلامی در ایران است؛ دلیل نخست شرایط و نیاز داخلی کشور است؛ زیرا علی‌رغم تلاش همه‌جانبه دولت و نظام در مسیر توسعه، متأسفانه در سطح ملی، شاهد نوعی بحران در تلقی از کار و فرهنگ اقتصادی هستیم؛ بیشتر کارشناسان، فرهنگ اقتصادی را در ایران، نسبتاً ضعیف می‌دانند (معیدفر، ۱۳۷۷، ص ۱۳).

دوم اینکه تبیین فرهنگ اقتصادی قرآن، علاوه بر شکل‌گیری مبنای جامعه‌ای مبتنی بر آموزه‌های قرآنی در حوزه اقتصاد - که از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی است - عملاً موجب تکمیل و ثمردهی سایر تلاش‌ها در دیگر حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی می‌شود؛ به‌عنوان مثال تبیین این دیدگاه که عملیات اقتصادی مظه‌ری از عبودیت است^۱ (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۰، ص ۹) که خداوند متعال مردم را به آن ترغیب نموده (ملک: ۱۵)، موجب منزوی شدن افکاری است که تقید به دیانت را مانع فعالیت‌های اقتصادی و تحقق رفاه جمعی می‌دانند. اگر مردم متدین به‌طور نسبی به رهنمودهای قرآنی عمل کنند، به همان نسبت از توسعه اقتصاد سالم همراه با عدالت و کرامت بهره‌مند خواهند شد.

همچنین بازخوانی گفتمان‌های چند سال اخیر مقام معظم رهبری و مؤلفه‌های مورد تأکید ایشان در شعارهای سال^۲، نشان از اهمیت تعامل فرهنگ و اقتصاد به‌ویژه مقوله «فرهنگ اقتصادی» دارد. بنابر این گفتمان، تمامی افراد یک کشور می‌بایست الزام رفتارهای صحیح اقتصادی را احساس کنند تا به‌تدریج رفتارها اصلاح و نهادینه شده و نهایتاً به یک فرهنگ دینی پایدار در تمامی عرصه‌های اقتصادی تبدیل شود.

۱. تاریخ تحلیل‌های اقتصادی

تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی تا قرن پانزدهم میلادی، بر پایه اخلاق صورت می‌گرفت اما از آن پس، اقتصاد نیز به تدریج از اخلاق فاصله گرفت (منتظر ظهور، ۱۳۷۶، ص ۴۱؛ قدیری اصلی، ۱۳۶۸، ص ۲۴) تا آنجا که بسیاری از مکاتب اقتصادی هرگونه ارتباط ارزش‌های معنوی و اخلاق با رفتارهای اقتصادی را به صراحت انکار کردند (لویی بدن، ۱۳۴۳، ص ۲۱۴، ۲۹۵، ۳۲۱). به نظر بسیاری از مورخان اقتصادی، اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی تا نیمه اول قرن ۱۸ میلادی تحت الشعاع اخلاق، مذهب و سیاست بود (آلوی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳). پیشگامان مکتب نئوکلاسیک در اواخر قرن نوزدهم تلاش کردند اقتصاد کلاسیک را از بقایای مبانی ارزشی و جنبه‌های اخلاقی و دستوری آن رها سازند.

دستیابی علوم طبیعی به کامیابی‌های چشمگیر و در پی آن تقلید اقتصاددانان از علوم طبیعی و روی‌آوری به ریاضیات و روش‌های کمی از یک سو و گرایش علم اقتصاد به سوی اثبات‌گرایی از سوی دیگر باعث شد بین اقتصاد و اخلاق، دین و مباحث ایدئولوژیک فاصله بیشتری ایجاد شود و علم اقتصاد اثباتی فارغ از ارزش - به این معنا که بر هیچ مجموعه خاصی از داوری‌های ارزشی یا چارچوب فلسفی و روان‌شناختی متکی نباشد - مطلوب تلقی شود (Drakopoulos, 1997, p286).

به تدریج روش‌های قیاسی - توصیفی در اقلیت قرار گرفت و قلمرو تحقیقات نئوکلاسیک از سطح خرد به کلان گسترش یافت. استفاده بی‌حد و حصر از ریاضی در مسائل اقتصاد موجب شکاف عمیق بین اقتصاد و علوم اجتماعی شد (قره‌باغیان، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸) البته دانش اقتصاد در ادامه با چرخش و اقبالی نو در صدد پیگیری و بررسی مؤلفه‌های فرهنگی اثرگذار در اقتصاد برآمد. ارک کاسون در این زمینه می‌گوید: «اقتصاد در حال کنار آمدن با فرهنگ است». تا همین چند سال پیش یک نظریه‌پرداز اقتصادی، طبق معمول ادعا می‌کرد تا آنجا که به عملکرد اقتصادی مربوط می‌شود، فرهنگ اصلاً مهم نیست. تنها چیز مهم، قیمت‌ها هستند؛ اما امروزه احتمال بیش‌تری وجود دارد که نظریه‌پردازان اقتصادی به مهم بودن فرهنگ اقرار کنند (تراسبی، ۱۳۸۲، ص ۸۸).

بنابراین علم اقتصاد متعارف از بدو پیدایش تاکنون دو دوره را پشت سر گذاشته است. «در گذشته یک دریافت ماشینی و اندام‌وار بر اقتصاد غلبه داشته است... امروزه

دریافت انسانی از علم اقتصاد است که به‌رغم نوعی ادامه حیات مفاهیم گذشته، جای خود را باز کرده است» (بار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۰). امروزه اقتصاددانان رفتارهای اقتصادی انسان و جامعه را موضوع علم اقتصاد می‌دانند و آن را جزو علوم انسانی می‌شمارند به‌عنوان مثال مارشال در تعریف علم اقتصاد می‌گوید: «اقتصاد بررسی آن بخش از فعالیت فردی و اجتماعی است که اساساً برای رسیدن به وضع مادی رفاه و استفاده از آن اختصاص می‌یابد» (بار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹) یا هندرسن و کوانت علم اقتصاد را چنین تعریف می‌کنند: «علم اقتصاد یکی از علوم اجتماعی است که به بررسی فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد» (هندرسن و کوانت، بی‌تا، ص ۹؛ ر.ک. لپسی و هاربری، ۱۳۷۸؛ میرمعزی، ۱۳۸۶، ص ۷).

ژان بودریار، نظریه‌پرداز پسامدرن، معتقد است که نمی‌توان قلمرو اقتصادی را از قلمروهای ایدئولوژی یا فرهنگ جدا کرد، زیرا مصنوعات و بازنمودهای فرهنگی، حتی احساسات و ساختارهای روانی به قسمتی از اقتصاد تبدیل شده‌اند (تراسبی، ۱۳۹۱، ص ۳۰؛ گنجی و امین، ۱۳۹۳، ص ۸۱).

در ادبیات رایج توسعه نیز پیش از دهه هفتاد میلادی، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی جایگاهی درخور نداشت و عامل‌های اقتصادی عمده‌ترین محور بحث بود؛ اما دیدگاهی که طی دو دهه واپسین قرن بیستم شکل گرفت هرگونه توسعه‌ای را منوط به تحول‌های روحی و فرهنگی می‌داند و شرط لازم برای دستیابی به توسعه، انسان متحول‌شده به لحاظ فکری و فرهنگی ذکر می‌کند (عظیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷).

ورود علم اقتصاد به ایران همچون دیگر علوم، بدون توجه به سنت ایرانی و اسلامی صورت گرفت و در واقع ترجمانی از گرایش‌های متنوع غربی بود؛ الگوبرداری از این مدل‌ها بدون توجه به تکوین تاریخ اجتماعی و فرهنگی به جامعه تحمیل شده است. اگرچه برخی اقتصاددان‌های ایرانی، متأثر از مباحث مارکسیستی یا مسائل توسعه کوشیدند مؤلفه‌های اجتماعی را در اقتصاد وارد کنند اما از آنجا که این ادبیات به فرهنگ اسلامی و ایرانی بی‌توجه بودند، نتوانسته‌اند به اهداف مورد نظر برسند. حتی مفاهیمی چون اقتصاد فرهنگی نیز از خلال ترجمه و متأثر از مباحث غرب بوده است (مرادی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۵-۱۰۹). البته در سال‌های اخیر در قالب ادبیات نوین توسعه به

رابطه بین فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی پرداخته شده است (رک. موسایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰-۱۸۲) اما به شکل مستقیم به فرهنگ اقتصادی قرآن و منظرهای اثرگذار آن پرداخته نشده است.

۲. تعریف مفاهیم

پیش از ورود به بحث، ابتدا تعریف فرهنگ و سپس گستره تعامل و پیوند آن با اقتصاد را بررسی می‌کنیم تا از این رهگذر علاوه بر روشن‌سازی کلیدواژه‌های پژوهش، درک دقیق‌تری از فرهنگ اقتصادی و مرزهای دانشی آن بیابیم؛ به بیان دیگر با توجه به رویکرد میان‌رشته‌ای تحقیق که رهاورد دانش‌های اقتصاد، فرهنگ و معارف قرآنی است، تعریف این مفاهیم بسترها و محورهای مشترک موضوع مورد بحث را تبیین می‌کند.

مفهوم فرهنگ: برای فرهنگ علی‌رغم کاربردهای فراوان آن در زبان گفتاری و نوشتاری، تفاسیر و معانی بسیاری بالغ بر سیصد گونه برشمردند (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۷۰). آشوری ۱۶۴ تعریف را در شش دسته یا به‌عنوان شش رویکرد تعریفی فرهنگ ارائه داده است؛ یکی از رویکردها، تعریف مشهور «ادوارد تایلر»^۳ در قالب قسم تشریحی است که مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی فرهنگ را در خود جای داده است (آشوری، ۱۳۵۲، ص ۲۷). این رویکرد اعتبار و شهرت جهانی در میان انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان اعم از مسلمان حتی علمای بزرگ شیعی پیدا کرده است (روح الامینی، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

تایلر فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای تعریف می‌کند که شامل مجموعه علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، فن، اخلاق، قوانین و مقررات، سخن، عادات و رسوم و رفتار و ضوابطی است که انسان به‌عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرامی‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد (Tylor, 1974, p1)، روح الامینی، ۱۳۷۲، ص ۱۷-۱۸).

فرهنگ را همچنین می‌توان به دو قسم واقعی و آرمانی تقسیم کرد. فرهنگ آرمانی به الگوهای رفتاری اطلاق می‌شود که در متون درسی آموخته می‌شود و در رسانه‌های جمعی به‌صورت فرهنگ مطلوب همگان به رعایت آن تشویق می‌شوند و می‌توانند

انگیزه‌ها و گرایش‌های مناسبی را در صحنه زندگی برای انسان فراهم کنند. درحالی‌که فرهنگ واقعی به چیزی اطلاق می‌شود که مردم به‌طور عملی انجام می‌دهند (کوئن، ۱۳۸۱، ص ۴۱). ازاین‌رو طبیعتاً جستجوی فرهنگ اقتصادی قرآن در واقع تبیین فرهنگ اقتصادی آرمانی است.

البته اطلاق عنوان فرهنگ به قسم اخیر بدون تسامح نیست؛ زیرا این فرهنگ برزخی میان فرهنگ واقعی و غیرواقعی است و به تعبیر دیگر مؤلفه‌های بینشی یا اخلاقی یا کنشی مطلوب جامعه است که به شکل کامل و از سمت تمامی افراد جامعه تحقق نمی‌یابد و در واقع بود و نبودش مطلق نیست.

ناگفته نماند که هر دو قسم از فرهنگ می‌تواند در روابط اجتماعی و فردی مؤثر باشد؛ فرهنگ آرمانی با توجه به قداست خود در اذهان، بینش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌هایی را در صحنه واقعی فراهم می‌کنند و فرهنگ واقعی نیز به دلیل حضور در صحنه زندگی، عاملی نقش‌آفرین است.

پیوندهای فرهنگ و اقتصاد: جریان جداسازی ساحت‌های مختلف انسان و تخصصی‌شدن علوم در مدرنیته شکل گرفت (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲) اما امروزه متفکران غربی خود متوجه شده‌اند که این مرکزشی در ساحت‌های انسانی ممکن نیست و به همین دلیل است که مطالعات بین‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای در دانشگاه‌ها جایگاه ویژه‌ای یافته است (طاسکوه، ۱۳۸۷، ص ۹۹-۶۷).

اساساً تقسیم ساحت‌های انسانی به عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... و ترسیم رابطه عرضی میان آن‌ها صحیح نیست؛ بسیاری از پیش‌زمینه‌های اقتصاد در یک برش طولی از فرهنگ شکل گرفته است. به‌ویژه هنگام ورود به عرصه‌هایی چون دین و فرهنگ باید نوعی نگاه طولی را در ساحت‌های انسانی دنبال کرد. به‌عنوان مثال هیچ‌کدام از مقوله‌هایی مانند مد و حجاب به دور از اقتصاد نیستند و همین‌طور مقوله‌های اقتصادی مانند پس‌انداز، رشد و کارآفرینی فارغ از پایه‌های فرهنگی خودشان نیستند (پیغامی، ۱۳۹۲، ص ۲).

برای درک رابطه اقتصاد و فرهنگ باید به خاستگاه آن‌ها یعنی جامعه دقت کرد؛ جامعه نوعی سیستم اجتماعی و معلول روابط اجتماعی است؛ روابطی که قطعی و

تکوینی نیستند و با عواملی چون اختیار، آگاهی و تعدد گزینه‌ها در قالب انتخاب تعیین می‌یابند؛ این انتخاب‌ها بر مبنای ارزش‌های ذهنی افراد صورت می‌گیرند؛ اینجاست که در واقع فرهنگ ارزش‌های گوناگون برای افراد و جوامع مختلف را شکل می‌دهد و رابطه تنگاتنگ بین اقتصاد و فرهنگ خود را نشان می‌دهد (صالح‌نیا، دهنوی و حق‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۷۳). به بیان دیگر رفتار اقتصادی انسان در فضایی انجام می‌گیرد که تحت تأثیر عناصر فرهنگی است (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

همان‌گونه که گفتمان اقتصادی و فعالیت نظام‌های اقتصادی در درون فرهنگ صورت می‌گیرد، مناسبات و فراگردهای فرهنگی را می‌توان درون یک زیست‌محیط اقتصادی بررسی کرد و آن‌ها را مطابق شرایط اقتصادی تفسیر کرد (تراسبی، ۱۳۸۲، ص ۲۸). تعامل اقتصاد با فرهنگ را می‌توان در یک قالب سه‌گانه بررسی کرد:

«اقتصاد فرهنگ»: دایره وسیعی از ادبیات علمی را به خود اختصاص می‌دهد که دیدی اقتصادی نسبت به بخشی از فرهنگ دارد و موضوعاتی از حوزه فرهنگ را بررسی می‌کند که سابقه یا مبنای اقتصادی دارند. از نظر گینزبرگ اقتصاد فرهنگ از یک‌طرف به بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر تولید، عرضه، توزیع فعالیت‌های فرهنگی و... می‌پردازد و از سوی دیگر، تأثیر فعالیت‌های فرهنگی را در سیستم اقتصادی یک جامعه بررسی و تعیین می‌کند (خادمیان، ۱۳۹۰، ص ۵۱).

«اقتصاد فرهنگی»: اقتصادی است که پیشران‌های اصلی توسعه و پیشرفت آن، در حوزه فرهنگ شکل می‌گیرد. حال چه توجه به مقوله‌های فرهنگی (در قالب صنایع فرهنگی) پیشرفت و خلق ارزش‌افزوده را به ارمغان بیاورد و چه اینکه بنخواهیم پایه‌های اخلاقی و ارزشی را در ساختار اقتصادی جامعه حاکم کنیم. توصیه‌های مقام معظم رهبری در عرصه اقتصاد مقاومتی با مقوله‌هایی چون اقتصاد دانش‌بنیان در مواردی در حوزه «اقتصاد فرهنگی» مورد بحث قرار می‌گیرد (پیغامی، ۱۳۹۲، ص ۲).

«فرهنگ اقتصادی»: فعالیت‌های اقتصادی جزئی از مجموعه رفتارهای پایدار هستند که حاصل و متأثر از فرهنگ است. با در نظر گرفتن دو مقدمه که اولاً رفتارهای اقتصادی (غیر از رفتارهای ناپایدار و استدلالی) مبتنی بر فرهنگ است و ثانیاً رفتارهای پایدار خاص، نتیجه فرهنگ خاص، می‌توان نتیجه گرفت که رفتارهای پایدار خاص

اقتصادی نتیجه فرهنگ خاصی است (صالح‌نیا، دهنوی و حق‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۷۴-۷۳). بنابراین فرهنگ اقتصادی^۶ بخشی از فرهنگ است که معطوف به تأمین رفاه جامعه و منش‌های انطباق‌پذیری و ارتباط با محیط فیزیکی پیرامون است؛ این فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، عقلانیت‌ها و رفتارهای متعدد انسان‌ها در برآوردن نیازهای اساسی و حیاتی‌شان است.

۳. نقش فرهنگ در اقتصاد

با تبیین حوزه‌های اصلی تعاملات اقتصاد و فرهنگ، محدوده اصلی این پژوهش یعنی فرهنگ اقتصادی مشخص گردید. فرهنگ اقتصادی بر اساس سطوح فرهنگ توسعه، در سه سطح بینش، منش و کنش قابل طرح و بررسی است. بینش اقتصادی به معنای شناخت، آگاهی و باورهای حاکم بر تلقیات انسان از اقتصاد و نقش آن در زندگی موجود بشری است. منظور از منش اقتصادی، تعهد به رفتار اقتصادی انسانی در جامعه است. کنش اقتصادی به کارگیری عملی عقلانیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. در یک فرهنگ اقتصادی مطلوب، غالباً بین این سه سطح نوعی ارتباط و همخوانی وجود دارد (نگاهداری، ۱۳۸۶، ص ۵).

فرهنگ، به‌طور کلی پایه رفتارهای انسانی و بالتبع مبنای بخش قابل‌توجهی از رفتارهای اقتصادی است. توسعه اقتصادی که خود مستلزم انجام رفتارهای خاصی است، به فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی ملت وابستگی دارد. «به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است» (عظیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳). «هگن» با اشاره به اهمیت فرهنگ و تحولات فرهنگی اشاره می‌کند و شخصیت فرهنگی را اصلی‌ترین عامل ایجادکننده توسعه اقتصادی برمی‌شمرد و معتقد است که هرگونه تحول اقتصادی، معلول تحول فرهنگی و منبعث از آن است (ستاری‌فر، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱).

بنابراین اجرای برنامه‌ها و الگوهای اقتصادی بدون بازبینی دقیق مؤلفه‌های فرهنگی نادرست است؛ زیرا اساساً حرکت جامعه به سمت توسعه اقتصادی بیش از بهره‌گیری از فناوری‌های برتر، رهاورد جهان‌بینی‌ها، بینش‌ها و رفتارهای فرهنگی است (نگاهداری،

۱۳۸۶، ص ۱۷۵). فرهنگ همچنین در کارایی اقتصادی، القای اصول اخلاقی در بازار و تعیین اهداف اقتصادی اثرگذار است (تراسبی، ۱۳۸۵، ص ۸۸).

نقش فرهنگ دینی در توسعه اقتصادی نیز قابل بررسی است؛ باروری اندیشه‌های اقتصادی و سازگاری آن با فرهنگ ملی هر جامعه، شرط ضروری جهت پیشرفت اقتصادی آن جامعه است؛ از آنجا که کشور ما اسلامی است، تحقیقات اقتصادی در صورتی کارا خواهد بود که آموزه‌های اسلامی را در تحلیل روابط اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار دهد.

مدت‌هاست برخی مکاتب فکری اقتصادی نقش دین و باورهای دینی را به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار و مهم در روند تاریخ اقتصادی بررسی می‌کنند. شاید مشهورترین کار در این زمینه، تحلیل ماکس وبر از تأثیر اخلاق کاری پروتستان بر ظهور سرمایه‌داری باشد. اخلاقی که مردم را از سستی در کار پرهیز می‌دهد و آنان را ترغیب می‌کند تا با کوشش، جوامع خود را صنعتی نمایند (متوسلی، ۱۳۹۲، ص ۹۷). البته تحقیقاتی نیز در زمینه نقش باورهای اسلامی نیز صورت گرفته است؛ به‌عنوان نمونه ماکسیم رودنسون ضمن نقد نظریه وبر (در بخش انحصار عناصر توسعه‌بخش در مذهب پروتستان) معتقد است مذهب اسلام هم دیانت عقل است و به کار و کوشش اهمیت می‌دهد و هم به اصالت فرد اهمیت می‌دهد (رک. رودنسون، ص ۱۳۵۸؛ موسایی، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

۴. زوایای اثرگذاری فرهنگ قرآن در اقتصاد

برای شناخت منظرهای مختلف اثرگذاری فرهنگ اقتصادی قرآن بر توسعه باید زمینه اثرگذاری قرآن و به‌طور کلی دین، همچنین سطوح فرهنگ اقتصادی را بررسی کرد. حکما، روان‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی با اتفاق نظر بالایی انسان را واجد سه حیثه وجودی شناختی، عاطفی و رفتاری دانسته‌اند (Cornwall, 1986, p227؛ طالبان، ۱۳۹۰، ص ۴۶؛ پراودفوت، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱؛ منتظری، ۱۳۸۵، ص ۲۸ و ۷۵). براین اساس، می‌توان انتظار داشت که دین مشتمل باشد بر مجموعه‌ای از شناخت‌ها و الگوهایی برای عاطفه و دستوراتی برای عمل باشد (طالبان، ۱۳۹۰، ص ۴۴).

البته بر مبنای دیدگاه رایج علمای شیعه، سه بُعد اصلی شامل «عقاید»، «اخلاقیات» و «اعمال» است. در حقیقت، علمای مسلمان به جای بُعد عاطفی، اخلاقیات را قرار داده و بین این مجموعه سه بُعدی، نوعی ترتب خاص بدین شرح قائل بوده‌اند، اعتقادات خاص، خُلقیات یا منش‌های خاصی را ایجاد می‌کند و آن منش، رفتارهای خاصی را اقتضاء می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۸۸ - ۸۵؛ مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

سطوح فرهنگ اقتصادی نیز منطبق بر سه سطح بینش، منش و کنش قابل تقسیم بود؛ بنابراین زوایای اثرگذاری فرهنگ اقتصادی قرآن را می‌توان در همین سه سطح بررسی کرد. هدف از بررسی این فرهنگ نیز این است که تمام مسائلی که در قالب عقاید، اخلاقیات و الگوهای رفتاری اقتصادی اسلامی می‌شناسیم را بتوانیم در شاکله‌های ذهنی، نظام گرایشی باطنی و رفتارهای روزمره خودمان نشان دهیم (پیغامی، ۱۳۹۲، ص ۳).

۵. فرآیند استخراج فرهنگ اقتصادی قرآن

همان‌طور که در تعریف فرهنگ گذشت طیف وسیعی از مؤلفه‌ها از جمله دانش‌ها، اعتقادات، فن، اخلاق، سخن، عادات، رفتار و ... ساختار فرهنگ را شکل می‌دهد. از همین رو، برای تبیین فرهنگ اقتصادی قرآن باید مؤلفه‌های متعددی را که در ساخت عقاید، اخلاقیات و الگوهای رفتاری مؤثر هستند را بررسی کرد. فرآیند استخراج مؤلفه‌های اقتصادی قرآن را می‌توان بر اساس مدل پیشنهادی زیر طرح‌ریزی کرد:

۶. شناسایی مؤلفه‌های اقتصادی

بررسی نظرگاه قرآن به مسائل اقتصادی رهاوردهای فراوانی در محدوده فلسفه، نظام، مکتب و اخلاق اسلامی ارائه خواهد داد: اهداف اقتصادی اسلام، اصول و راهبردها، دستاوردهای قواعد شرعی و کاربرد اقتصادی آن‌ها، مفاهیم عملی اقتصاد همچون تأمین اجتماعی، مالکیت، تولید، کار، سرمایه‌گذاری، تجارت، محیط زیست، توزیع، فقر و ثروت، نفقه، ربا، مصرف، مالیات، ثروت‌های عمومی، منابع طبیعی و... (شهید صدر،

۱۳۷۵، ص ۳۶۵؛ بنابراین در گام نخست، پیش از هر اقدامی می‌بایست گزاره‌های متعدد اقتصادی در قرآن کریم را استخراج و شناسایی کرد.

۲-۵. طبقه‌بندی و تفکیک مؤلفه‌های اقتصادی

پس از استخراج این مؤلفه‌ها نوبت به طبقه‌بندی و تفکیک آن‌ها می‌رسد. بر اساس یکی از طبقه‌بندی‌های رایج در علوم اقتصادی آموزه‌های اقتصادی قرآن را می‌توان به دو نوع کلی طبقه‌بندی کرد؛ آموزه‌هایی از سنخ گزاره‌های انشایی که حاوی بایدها و نبایدها یا هنجارها و ارزش‌هاست که به آن اقتصاد دستوری^۷ می‌گویند؛ عمده معارف مرتبط با دو حوزه ایدئولوژی اقتصاد و نظام فقهی حقوقی اقتصاد قرآنی در این فضا قابل تصویر است.

بخش دیگر معارف قرآنی که از جنس گزاره‌های اخباری است ناظر به هست‌ها و نیست‌ها و تبیین واقعیت‌های اقتصادی است که به آن اقتصاد اثباتی^۸ می‌گویند. اغلب معارف مرتبط با حوزه جهان‌بینی اقتصاد قرآنی، مبانی، اهداف و فلسفه اقتصاد قرآنی، گزاره‌های اقتصادی اثباتی قرآنی و نیز تبیین ساختارهای اقتصادی، در این بخش جای می‌گیرد (زرقاء، ۱۳۷۴، ص ۲۷-۲۰؛ رستم‌نژاد و حسینی کوهساری، ۱۳۹۰، ص ۴). گزاره‌های اقتصاد اثباتی قرآن می‌تواند مؤلفه‌های بخش بیش را سامان دهد و گزاره‌های اقتصاد دستوری نیز می‌تواند فرهنگ قرآن در بخش منش و کنش اقتصادی را ترسیم کند.

۳-۵. بررسی استقلالی مؤلفه‌های اقتصادی

پس از شناسایی و طبقه‌بندی آیات اقتصادی قرآن، این آموزه‌ها را می‌توان در دو قالب انفرادی و نظام‌مند در کل قرآن بررسی کرد؛ در این مرحله نگاه استقلالی اولویت دارد؛ با بررسی تخصصی و موشکافانه به هر یک گزاره‌های انشایی و اخباری قرآن با تکیه بر نقش آن‌ها در ساخت فرهنگ اقتصادی، می‌تواند رهیافت‌های نوین و روشن‌تری کسب کرد و گزاره‌های منشی (اخلاقی) را از الگوهای رفتاری جدا ساخت.

به‌عنوان نمونه می‌توان نقش اعتقاد به رزق و روزی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بینشی و یا نقش زهد را در سطح منش و کنش اقتصادی بررسی کرد. در این نگاه، بیش از پیوندهای بیرونی، به محتوای آیات توجه شده است.

۵-۵. کشف مؤلفه‌های اقتصادی مفقوده از زنجیره نظام اقتصادی

زنجیره ارتباط مسائل اقتصادی اسلامی و مؤلفه‌های فرهنگی جریانی پیوسته از مبانی تا احکام را شامل می‌شود؛ در سیر منطقی تدوین علم اقتصاد اسلامی مرحله اول از جهان‌بینی و عقاید اسلام آغاز می‌شود و از این منابع عناصری استخراج می‌شود که توانمندی لازم برای کشف مبانی فلسفی و مکتبی (ارزشی) علم اقتصاد اسلامی را داشته باشند؛ با تکیه بر همین مبانی، مسائل اقتصادی مورد بازخوانی مجدد قرار می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که محصول این بازخوانی، گزاره‌های روشنی باشد که آرای اقتصاد اثباتی و نیز اقتصاد دستوری است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

در اقتصاد اسلامی «جهان‌بینی اسلامی» اهداف و ارزش‌ها را تولید می‌کند و بر اساس آن‌ها، قواعد دست‌یابی به اهداف وضع می‌گردد. این قواعد نیز زیربنای الگوهای رفتاری و الگوهای روابط قرار می‌گیرند که به وسیله احکام حقوقی و اخلاقی تبیین شده‌اند (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲). به تعبیر روشن‌تر جهان‌بینی اسلامی بخش‌بندی را می‌سازد و این بخش‌بندی قواعدی است که بخش منش و کنش را تشکیل می‌دهد. این زنجیره در حوزه اقتصاد نمایانگر چرخه شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی در اسلام است. حال اگر در آیات قرآن اشاره به احکامی در بخش کنش شده یا مقوله‌ای معرفتی و بخش‌ساز مطرح شده باشد، می‌تواند با حرکت بر خط این زنجیره جای خالی مؤلفه‌های قبلی یا بعدی را پر کرد و پیوست فرهنگی پیوست فرهنگی مرتبط با آن را کشف کرد.

۵-۵. کشف مؤلفه‌های فرهنگی از سایر نظام‌ها

در رویکرد کل‌نگر، آیات قرآن در مجموعه‌ای نظام‌مند و شبکه‌ای نگریسته می‌شوند. یافتن انسجام‌های درون‌قرآنی از یک‌سو منوط به ملاحظه لایه‌های متعدد مفهومی پیرامون هر آیه از جمله نگاه سیاق‌محور، سوره‌محور و کل‌نگر در قرآن است. از سوی دیگر منوط به ملاحظه ارتباطات بین مفاهیم و مضامین در حوزه‌های مختلف معنایی از جمله مفاهیم اقتصادی با یکدیگر و حوزه فرهنگ، اجتماع است.

وجه متعالی و تکمیلی این رویکرد یافتن تعامل بین نظامات اجتماعی قرآن است. این سطح از مطالعه آیات به جهت پیوسته و آمیخته بودن نظام اقتصادی اسلام با دیگر

نظام‌های اجتماعی و فردی اسلام است. همچنین این رویکرد، رویکردی تعمیق‌پذیر است که در همه لایه‌ها و عمق‌ها می‌تواند مفید باشد (رستم‌نژاد و حسینی کوهساری، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

شهید صدر نیز معتقد بود که مجموعه گزاره‌های اقتصاد اسلامی وحدتی سازمان‌یافته دارند و نباید احکام اقتصادی (مانند ربا یا مالکیت خصوصی) مجزا از دیگر احکام مورد مطالعه قرار بگیرد. همان‌طور که مکتب اقتصادی نباید از مکاتب اجتماعی و سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد^۹ (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹).

اساساً آنچه اسلام در یک ساحت به ارمغان آورده، با آنچه در دیگر زمینه‌ها مطرح کرده ارتباط محکم دارد؛ زیرا فلسفه اقتصادی اسلام مانند فلسفه سیاسی آن از جهان‌بینی اسلامی واحد سرچشمه می‌گیرد و مکتب و نظام اقتصادی بر مبنای آن سامان می‌یابد. بنابراین بین فلسفه، مکتب و نظام اقتصادی اسلام با فلسفه، مکتب و نظام سیاسی آن ارتباط مستحکمی وجود دارد؛ به گونه‌ای که مجموعه این امور از وحدت و سازگاری کامل برخوردار است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

البته باید دقت کرد که قلمروهای متعدد اقتصادی در قرآن (جهان‌بینی، ایدئولوژی، فلسفه اقتصاد، مبانی ارزشی و سازوکارهای اقتصاد) وجود دارد که نوع مطالعه و روش بررسی هر کدام متفاوت است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۴۵-۴۴). دستاوردهای این قلمروها وقتی بیشتر می‌شود که رابطه و نحوه تعامل هر کدام از این قلمروها با یکدیگر، از جمله حوزه اقتصاد با فرهنگ موضوع مستقلی برای تحقیق و مطالعه باشد. این نوع مطالعه بهتر است در سایه توجه به نظام اقتصادی قرآن سامان یابد (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲-۱۰۹).

۶. نمونه‌هایی از فرهنگ اقتصادی قرآن

پس از تبیین فرآیند استخراج فرهنگ اقتصادی قرآن به تبیین مصادیقی از این فرهنگ در سه سطح بینش، منش و کنش می‌پردازیم.

۶-۱. بینش (عقاید)

اساساً نگرش به جهان و نحوه به‌کارگیری منابع آن، نظام تولیدی و مصرفی و گرایش‌های مختلف رفتاری و جهت آن‌ها را مشخص می‌سازد (بابایی طلائی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶). دلیل نخست اینکه هر اقتصادی متکی بر مبانی فلسفی و تحلیل‌های اعتقادی است و اقتصادهای نظام سرمایه‌داری اگرچه تلاش دارند خود را مجزا از ایدئولوژی‌ها مطرح کنند، اما باز هم مبتنی بر یک سلسله مفاهیم مبنایی همچون دئیسم، طبیعت‌گرایی، اصالت انسان، اصالت فرد، فایده‌گرایی هستند (منتظر ظهور، ۱۳۷۶، ص ۵۳؛ حسینی، ۱۳۸۱، ۸۸-۸۵) که بر رفتار اقتصادی انسان‌ها اثر می‌گذارد.

جهت دوم اینکه امروزه تعداد زیادی از روان‌شناسان، نقش نگرش به‌طور عام و نقش نگرش مذهبی (مانند اعتقاد به حضور خداوند، کیفر اعمال و عالم پس از مرگ) به‌طور خاص را در تنظیم رفتار اقتصادی، موردنظر قرار داده‌اند (Ellison, Gay & Glass, 1989). از این‌رو رفتار اقتصادی و علل و انگیزه‌های آن از اعتقادات فردی و ارزش‌های اجتماعی^{۱۰} سرچشمه می‌گیرد.

به‌طور کلی دیدگاه اسلام درباره مسائل اقتصادی مبتنی بر مثلث معرفتی ویژه‌ای است که سه ضلع آن را خدا، انسان و جهان تشکیل می‌دهد و رهاورد ارتباط آن‌ها، مبانی خداشناختی، جهان‌بینی و انسان‌شناختی قرآن را ترسیم می‌کند که پیوند عمیقی میان باورهای دینی و مؤلفه‌های رفتاری و فرهنگی برقرار می‌سازد؛ زیرا افراد جامعه باید نسبت‌شان را با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت مشخص کنند. با اصلاح ارتباط فرد با این حیطه‌ها، مفهوم جانشینی مسئولانه محقق می‌شود.

از همین‌رو اعتقاد به توحید و اصول منشعب از آن، اثرات فراوانی در حیات اقتصادی انسان و جامعه بر جای می‌گذارد و انسان موحد در تمام فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی، توزیعی و مصرفی خود به این مسئولیت توجه دارد و مصداق نفع و ضرر بر اساس مؤلفه‌های دوج جهانی تعریف می‌کند؛ ایمان به خدا، معاد و ارزش‌های دینی، زیرساخت و مهم‌ترین پشتوانه اجرایی اخلاق است (طباطبایی، ۱۳۵۴، ج ۱۱، ص ۱۶۱-۱۵۸) که نقش تأثیرگذاری در سالم‌سازی و رشد اقتصادی باز می‌کند؛ زیرا انسان موحد در سخت‌ترین شرایط و رکود اقتصادی، ناامید نمی‌شوند و در بهترین وضعیت، از

مسئولیت خود غافل نمی‌گردند. همچنین زمینه‌ها و محرک‌های مناسبی برای اصلاح رفتار افراد جامعه پدید می‌آورد و در پرتو این بینش، رفتارهایی مانند فداکاری، گذشت از جان و مال در راه خدا، انفاق، ایثار، مواسات و... تقویت می‌شود. افزون بر آن، یاد معاد خود پشتوانه و ضمانت اجرایی درونی برای پرهیز از رفتارهای ناشایست اقتصادی است، چنانکه قرآن کریم، به هنگام نهی از کم‌فروشی، معاد را به یاد انسان‌ها می‌آورد (مطففین: ۵۱؛ نیز رک. هود: ۸۴، بقره: ۲۷۵؛ نساء: ۳۰-۲۹). از سوی دیگر نتیجه منطقی مبانی بینشی، اصول راهبردی را تشکیل می‌دهد که زیربنای اخلاق و حقوق اقتصادی هستند و در تعیین الگوهای رفتاری و کیفیت برقراری رابطه مردم با یکدیگر نقش اساسی دارند. این اصول راهبردی در قرآن شامل: آزادی اقتصادی، مالکیت مختلط، عدالت اقتصادی، حاکمیت مصالح فرد و جامعه، توجه به عقلانیت و عزت‌مداری و... است.

۲-۶. منش (اخلاق)

اخلاق در اصطلاح عالمان اخلاق، ثابت نفسانی است که باعث می‌شود رفتارها، به‌راحتی و بدون نیاز به فکر انجام پذیرد (رک. نراقی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۵). از این رو اخلاق اقتصادی مجموعه صفت‌ها و منش‌هایی است که دارای آثار اقتصادی هستند، حال چه خود آن‌ها در حوزه اقتصادی تعریف شوند یا خیر. توضیح بیشتر آنکه برخی صفت‌های اقتصادی مانند قناعت، زهد، وجدان کاری و... به شکل مستقیم در سه حوزه: تولید، توزیع و مصرف مطرح می‌شوند اما برخی دیگر صفت‌ها غیراقتصادی هستند ولی دارای آثار اقتصادی هستند؛ به‌عنوان نمونه تقوا، شکر، صبر، صداقت و... اگرچه غیراقتصادی هستند ولی به لحاظ آثار در حوزه مباحث اخلاق اقتصادی جای می‌گیرند. بخش عمده قرآن، دربردارنده ارزش‌ها، هنجارها و دستورات اخلاقی است (خسروپناه، ۱۳۹۱، ص ۴۳). آمیختن مؤلفه‌های فرهنگی، ارزشی و اخلاقی با مسائل اقتصاد از کارآمدترین ایده‌های اقتصادی قرآن به‌منظور تأمین رفاه مادی و سعادت اخروی انسان است. تعالیم اسلامی با تأکید بر رابطه تنگاتنگ توسعه اقتصادی و کرامت‌های اخلاقی می‌کوشد در کنار تأمین نیازهای اقتصادی انسان، ابعاد معنوی و

اخروی‌اش را نیز تکامل بخشد. رسول خدا (ﷺ) می‌فرماید: «امانتداری سبب افزایش روزی و خیانت‌ورزی سبب فزونی فقر می‌شود» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۵، ص ۱۱۴).
 تقوا در معنای تعهد درونی برای انجام وظایف و ترک محارم الهی در تعریف منش‌های غیراقتصادی جای می‌گیرد. قرآن کریم تقوای جمعی ملت‌ها را عامل رشد و رفاه اقتصادی (اعراف: ۹۶) و تقوای فردی را عامل فزونی روزی و خلاصی از مشکلات می‌داند (طلاق: ۲-۳). از منظر اقتصادی نیز تحقق تقوای اقتصادی که به ترک آلودگی‌ها (هواپرستی، تن‌پروری، خیانت، احتکار و دروغ و...) و تقویت ارزش‌ها (احساس مسئولیت، صبر و استقامت، نظم و...) منوط است، خود از عناصر مهم دستیابی به رشد و رفاه اقتصادی است؛ زیرا به شکل مستقیم موجب افزایش وجدان کاری، انضباط اقتصادی و مالی و بهبود نظام اداری می‌شود. به علاوه مراقبت درونی مداوم افراد، عامل تحقق رفتارهای عادلانه اقتصادی است و در سلامت و امنیت اقتصادی و حفظ کرامت انسانی دارد.

زهد و قناعت جزو منش‌های اقتصادی قرآنی محسوب می‌شود که از نظر معاصران، مانع رشد اقتصادی هستند چراکه میل به افزایش سود از پیش‌نیازهای انگیزشی رشد اقتصادی است و این دو ویژگی، انسان را از سود بیشتر روی‌گردان می‌کند، اما زهد دارای دو بُعد است؛ بعد روحی که به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱) در این عبارت از قرآن «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳) تعبیر شده است. این تعبیر از زهد به معنای دل‌ن بستن و شیفته نشدن به مظاهر مادی است و نه محرومیت از امکانات مادی. بُعد عملی زهد هم برداشت کم برای بازدهی زیاد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷) است.

زهد عملی مربوط به صرفه‌جویی در مصرف است و هرگز عرصه تولید را شامل نمی‌شود (خلیلیان، ۱۳۸۱، ۱۹۵-۱۹۳). تفسیر زهد به «ترک فعالیت‌های اقتصادی»، برداشتی انحرافی و ویرانگر از این عنصر سازنده است؛ زیرا ترک تجارت ارزش نیست^{۱۱} بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات ارزش است: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ۱۸۹-۱۸۸).

توصیه به «قناعت» در آموزه‌های دینی نیز به هدف ایجاد کردن یک ویژگی مثبت

در شخصیت انسان است که موجب رضایت‌مندی و زیاده‌خواهی نمود می‌یابد. آرامش روانی ناشی از این فضیلت‌ها در کنار اثرات عملی‌شان در عرصه مصرف، خود زمینه‌ساز رشد اقتصادی است (ایروانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰).

قناعت می‌تواند عاملی تسریع رشد اقتصادی باشد؛ زیرا جامعه‌ای که مصارف اضافی خود را حذف و از تشریفات و تجملات بر حذر باشد، می‌تواند پس‌انداز بیشتری در جهت سرمایه‌گذاری‌های داشته باشد یا انفاق بیشتری در جهت بهبود اوضاع فقرا می‌شود. نکته دیگر این‌که با گسترش روحیه قناعت، واردات و صادرات جامعه و تراز پرداخت‌های آن بهبود یافته و با کم شدن نیازهای وارداتی، حرکت در جهت استقلال کامل اقتصادی تسهیل می‌گردد. علاوه بر نتایج مذکور، با توجه به روحیه ایثار و همدردی با محرومان جامعه به‌عنوان یکی از آثار زهد و قناعت، توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت همراه می‌گردد.

۳-۶. کنش (الگوهای رفتاری)

کنش اقتصادی به‌کارگیری عملی عقلانیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. منظور از کنش و عمل اقتصادی همان رفتارها و اعمال عینی واقعی افراد در تأمین رفاه مادی خود است. تعالیم اسلامی پس از تعریف ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات، در سه حوزه تولید، توزیع، بازتوزیع و مصرف الگوهای رفتاری تعریف می‌کند که فعالان اقتصادی اعم از دولت و مردم را به گروه‌ها، افراد و منابع ارتباط می‌دهد و فعالیت‌های اقتصادی را به سوی اهداف اقتصادی هدایت می‌کند (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲). این الگوهای رفتاری ابتدا در اندیشه جمعی جامعه رسوخ کرده و سپس از طریق جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به حوزه عمل آنان تسری می‌یابد و بدین‌صورت مدل‌های رفتاری در جامعه نهادینه می‌گردد (عالمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵). در این تحقیق مقصود از الگوی رفتاری، الگویی نیست که عوامل مؤثر در رفتار خارجی انسان مسلمان را بیان کند بلکه مقصود الگویی است که در آموزه‌های قرآن و عترت طرح شده و رفتار انسان تربیت‌یافته در مکتب اسلام را تبیین می‌کند.

مجال تتبع در عرصه رفتار اقتصادی در قرآن و سنت بسیار وسیع می‌شود اما

می‌توان آن را در قالب‌های «اصول کلی حاکم بر کار» و عرصه‌های تولید، توزیع، بازتوزیع، تخصیص و مصرف طبقه‌بندی کرد؛ به‌عنوان مثال در بخش اصول حاکم بر کار می‌توان به موارد متعددی از جمله: اتقان (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۸۴)، اعتدال (نهج‌البلاغه، نامه ۲۱)، نظم (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)، برنامه‌ریزی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۹۱)، اهتمام بلاواسطه به کارهای بزرگ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۹۱-۹۰)، نفی استثمار (بقره: ۲۷۹) اشاره کرد که هر یک آثار فراوان روشنی در پیشبرد اهداف اقتصادی در سطح خرد و کلان دارد.

آیات قرآن کریم بیش از هر مکتب دیگری به فرهنگ کار و تولید اهتمام ورزیده است و به‌عنوان نمونه با فرمان به «فراهم‌سازی زمینه تولید» (اعراف: ۱۰؛ حجر: ۲۰)، «مطلق تصرف» (ملک: ۱۵؛ بقره: ۱۶۸؛ انعام: ۱۴۱، ۱۴۲) یا «آمادگی همه‌جانبه» (انفال: ۶۰) به گونه التزامی، بر مطلوبیت فعالیت‌های تولیدی دلالت دارند (رجائی، ۱۳۸۲، ج ۶۱-۱۵۶). این مسئله در صورت تبیین عامل گرایش انسان‌های متدین به عرصه تولیدی و عمرانی و حذف واسطه‌های غیرضروری می‌شود.

همچنین در آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) اصول و بایسته‌های سلبی و ایجابی فراوانی برای معاملات ذکر شده است؛ به‌عنوان نمونه شناخت احکام معاملات (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۵۰)، تجارت با رضایت طرفین (نساء: ۲۹)، تنظیم سند (بقره: ۲۸۲) و وفاداری به قراردادها (مائده: ۱)، انصاف و مدارا (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۳۴)، اقاله (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۵۳) و مواسات مالی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۶۶) به‌عنوان اصول ایجابی و همچنین ممنوعیت ربا (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۴۴)، احتکار (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)، کم‌فروشی (هود: ۸۴)، انحصارگرایی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۵۳)، نجش و تدابر (حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۵۸ و ۴۵۹)، رشوه (بقره: ۱۸۸)، تدلیس (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۸۴)، تبلیغات (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۱۲) و سوگند خوردن (مجلسی، ج ۴۰، ص ۳۳۱) تحت عنوان اصول سلبی حاکم بر تجارت بیان کرد. رعایت این اصول باعث ارتقای مؤلفه‌های امنیت، اعتماد، شفافیت و عدالت در حوزه اقتصاد می‌شود و تا حد بسیاری از فساد اقتصادی و کلاهبرداری در جامعه ممانعت می‌کند.

قرآن کریم در بحث بازتوزیع نیز دو نوع سیاست‌های تکلیفی (خمس، زکات و...)

و تشویقی (انفاق، وقف و...) وضع نموده است که در گام نخست مانع از چرخش سرمایه میان اغنیاء می‌شود (حشر: ۷). حرمت ربا و استحباب قرض‌الحسنه از الگوهای رفتاری اسلام است که موجب تنظیم نظام پولی می‌گردد؛ تحریم ربا (بقره: ۲۷۵) به معنای تعدیل رشد پول‌های انباشته‌شده و جلوگیری از جریان یافتن آن در مسیر تعادل‌های بدون عدالت است. از سوی دیگر، «سرعت گردش پول» نیز از عناصر مهم یک نظام پولی است که آموزه‌هایی وجود دارد که بر بالا بودن سرعت گردش پول تأثیر بسزایی دارد. توصیه به قرض‌الحسنه از این آموزه‌ها به شمار می‌آید (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۵، ص ۱).

تقویت فرهنگ انفاق در آیات قرآن (بقره: ۲۶۷) به توزیع عادلانه ثروت در جامعه کمک می‌کند. تعبیر از انفاق به حق محرومان در اموال توانمندان جامعه (معارج: ۲۵-۲۴) و سخن از پاداش‌های معنوی و دنیایی آن (بقره: ۲۶۱) و وعده خدا بر افزایش رزق (سبأ: ۳۹) همه در راستای تنظیم الگوی تخصیص درآمد است؛ الگویی که موجب همراهی نفع شخصی با نفع جمعی است.

تحریم کنز نیز موجب تعدیل در گردش ثروت و درآمد می‌شود؛ زیرا کنز (جمع کردن مال روی دیگر و نگهداری آن) از راه‌های راکد شدن درآمد و محرومیت جامعه از منافع گردش پول است که قرآن به این افرادی وعده عذاب دردناک می‌دهد (توبه: ۳۵-۳۴). اساساً قرآن برای تحقق اهداف خود از انگیزش‌های معنوی و اخروی در تنظیم ساختار انگیزشی فرد بهره می‌برد و این مسئله پشتوانه و ضمانتی برای انجام رفتارهای اقتصادی سالم و سودمند است.

۷. مؤلفه‌سازی و اجرایی‌سازی فرهنگ قرآنی

با ارزیابی سه سطح فرهنگ اقتصادی (به‌ویژه سطح کنش) در جامعه و مقایسه آن با فرهنگ اقتصادی اسلام، تفاوت‌های زیادی را مشاهده می‌کنیم. البته در تمامی جوامع ممکن است بین فرهنگ آرمانی (که در متون درسی و رسانه‌ها تبلیغ می‌شود) و فرهنگ واقعی (که در صحنه اجتماعی بروز می‌یابد) افتراق پدید آید و این دو با یکدیگر همسو نباشند. در جامعه سالم معمولاً بین این دو فرهنگ فاصله زیادی نیست ولی اگر فرهنگ آرمانی در حقیقت اجتماع ظهور نداشته باشد، بین این دو فرهنگ شکاف پدید می‌آید و

جامعه دچار تعارض می‌شود. همچنین این تعارض می‌تواند میان سطوحی از فرهنگ (باورها و رفتارها) صورت پذیرد؛ به‌عنوان نمونه رفتارهای اقتصاد رویکرد تکثرگرایی داشته باشد و فرهنگ جامعه دینی و ارزشی باشد که طبیعی است به دلیل عدم سازشگری یکی به نفع دیگری کنار می‌رود و در واقع فرهنگ بالتبع اقتصاد معنا می‌شود.

گسترش شکاف بین فرهنگ آرمانی و واقعی که با عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگ قرآنی در زمینه‌های مختلف اقتصادی همچون فرهنگ کار، تولید، تعاون، قرض‌الحسنه، مصرف و سایر الگوهای رفتاری شکل می‌گیرد، موجب افزایش بیکاری، کاهش تولید ناخالص سرانه و تولید (درآمد) ناخالص ملی، ترویج الگوی مصرف ناصحیح، فساد اقتصادی و ... می‌شود؛ بنابراین فرهنگ اقتصادی قرآن کریم را باید با تلاش مستمر و فراگیر اجتماعی در طول زمان به‌صورت فرهنگ واقعی درآورد و گرنه حیطة اثربخشی فرهنگ قرآنی بسیار محدود می‌شود. ضرورت انجام این مسئله زمانی بیشتر نمایان‌تر می‌شود که توجه کنیم انقلاب اسلامی ایران با هدف برپایی عدالت در تمامی زمینه‌ها و اجرای اصول و احکام اسلامی تشکیل شده است و لازمه تمامی نهضت‌های الهی «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) است.

درباره اجرایی‌سازی فرهنگ قرآنی در جامعه توجه به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ نخست اینکه ایران، سرزمینی گسترده و غنی از جنبه فرهنگی که در هر طرحی باید به این تنوع و پیچیدگی توجه جدی کرد؛ زیرا این تنوع با خود روحيات و منش‌های متنوع به همراه می‌آورد و ضروری است تا با بررسی جامع مؤلفه‌های خرد شکل گرفته در هر منطقه‌ای را شناخت (مرادی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹).

نکته دوم اینکه، مؤلفه‌سازی فرهنگ قرآنی و اجرایی‌سازی آن فرآیندی پیشرفته و پیچیده دارد و نباید توقع داشت که با یک سری اقدامات سطحی و کوتاه‌مدت این فرهنگ بر جامعه حاکم شود؛ بلکه ابتدا باید به مؤلفه‌های رقیب و الگوهای موجود جامعه پرداخته شود؛ یعنی ابتدا با روش «ترکیب» مؤلفه‌های کارآمد فرهنگ سنتی و مدرنیته با معیار قرآنی حقانیت‌گزینش گردد و در کنار مؤلفه‌های دینی سامان داده شود؛ سپس هر سه نوع الگوی فرهنگی به‌تدریج و مرور زمان از طریق رسانه‌های جمعی در جامعه اطلاع‌رسانی شود تا بدین‌صورت افکارسازی جامعه انجام گیرد.

مراحل پیشرفته مؤلفه‌سازی قرآنی نیز پس از جایگزین شدن بر اغلب الگوهای سنتی و مدرنیته در جامعه می‌تواند صورت می‌پذیرد (عالمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

نتیجه‌گیری

فرهنگ و اقتصاد با یکدیگر تعاملات فراوانی دارند و بسیاری از پیش‌زمینه‌های اقتصاد در یک برش طولی از فرهنگ شکل گرفته است؛ فرهنگ اقتصادی که در واقع بخشی از فرهنگ است، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای متعدد انسان در برآوردن نیازهای اقتصادی وی است. از آنجا که انسان واجد سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری است و دین نیز شامل سه بُعد عقاید، اخلاقیات و اعمال است، حوزه‌های اثرگذاری فرهنگ قرآن بر اقتصاد در سه سطح بینش، منش و کنش قابل جستجو است. با توجه به لایه‌ها و سطوح معنایی قرآن و ترابط نظام‌های متعدد معرفتی و حوزه‌های اجتماعی در قرآن با یکدیگر، برای استخراج فرهنگ اقتصادی قرآن در یک نگرش کل‌نگر فرایند زیر قابل طرح است: ۱. شناسایی مؤلفه‌های اقتصادی، ۲. طبقه‌بندی و تفکیک مؤلفه‌های اقتصادی، ۳. بررسی استقلالی مؤلفه‌های اقتصادی، ۴. کشف مؤلفه‌های اقتصادی مفقوده از زنجیره نظام اقتصادی، ۵. کشف مؤلفه‌های فرهنگی از سایر نظام‌ها.

در ادامه نمونه‌هایی از فرهنگ اقتصادی قرآن در سه سطح بینش، منش و کنش ارائه شد؛ بر این اساس جهان‌بینی قرآنی پیوند عمیقی بین باورهای دینی و مؤلفه‌های فرهنگی اقتصاد برقرار می‌کند که در تمامی حوزه‌های تولید، توزیع، بازتوزیع و مصرف اثرگذار است؛ انسان موحد در برابر خدا، جامعه و طبیعت بر اساس سنت استخلاف مسئولیت دارد و نگهداری و بهره‌برداری بهینه از تمامی امکانات، منابع طبیعی، انسانی و تخصیص و مصرف آن در مسیر استخلاف الهی ضروری است.

همچنین آمیختن مؤلفه‌های اخلاقی با مسائل اقتصاد و تعیین ضمانت اجرایی از کارآمدترین ایده‌های اقتصادی قرآن است. بخش عمده قرآن، دربردارنده هنجارها و دستورات اخلاقی اخلاق که بخشی از آن‌ها دارای آثار اقتصادی هستند و می‌توان آن‌ها را به دو بخش منش اقتصادی و غیراقتصادی تقسیم کرد. از گروه نخست می‌توان

قناعت، زهد، وجدان کاری، سخاوت، امانتداری، تعهد و از گروه دوم اوصاف زیادی همچون تقوا، صداقت، انصاف، حسن خلق و... را ذکر کرد. در این مقاله از باب نمونه به اثرات اقتصادی قناعت و زهد در قسم اول و تقوا در قسم دوم پرداخته شد. حوزه کنش اقتصادی به دلیل تلاقی با گستره احکام فقهی، با مؤلفه‌های متعددی از فرهنگ اقتصادی مواجه می‌شویم که به بخش‌های اصول کلی حاکم بر کار، تولید، توزیع (معاملات)، بازتوزیع (سیاست‌های تکلیفی و تشویقی) مصرف و تخصیص درآمد قابل تقسیم است که در این مقاله از باب نمونه برخی موارد ذکر شد. با عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگ قرآنی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، شاهد گسترش شکاف بین فرهنگ واقعی و آرمانی هستیم که آثار و عوارض مخرب اقتصادی فراوانی دارد. البته می‌توان فرهنگ اقتصادی قرآن کریم را با تلاش مستمر و فراگیر اجتماعی در طول زمان به صورت فرهنگ واقعی درآورد ولی این مسئله مستلزم برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی برنامه‌ای جامعه جهت مهندسی فرهنگی جامعه است.

یادداشت‌ها

۱. الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ عبادت ده جزء دارد که نهم آن در طلب رزق حلال است» (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۹).
۲. بازخوانی شعار سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۷ و همچنین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ این مسئله را به خوبی ثابت می‌کند.

3. Taylor

4. Economics of culture

5. Cultural Economics

6. Economic Culture

7. Normative Economic

8. Positive Economic

۹. «لا يجوز أن ندرس مجموع الاقتصاد الإسلامي، بوصفه شيئاً منفصلاً و كياناً مذهبياً مستقلاً عن كيانات المذهب الاجتماعية و السياسية الأخرى و عن طبيعة العلاقات القائمة بين تلك الكيانات...» (شهیدصدر، ۱۳۷۵، ص ۲۷۰).

10. Social Values

۱۱. لیس منا من ترک دنیاہ لدینہ و دینہ لدنیاہ؛ کسی که دنیای خود را به خاطر دین و دین خود را به خاطر دنیا رها کند با نسبی ندارد (نوری، ج ۸، ص ۲۲۳).

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه (۱۳۹۳)، گردآورنده: شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه عبدالحمید آیتی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

آشوری، داریوش (۱۳۵۲)، تعریف و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
احمدی، حسن (۱۳۷۰)، روش برنامه‌ریزی در بخش فرهنگ، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
اعتصامی، منصور (۱۳۸۱)، «مفهوم تجارت»، مجموعه مقالات فارسی دومین مجمع بررسی‌های اقتصادی اسلامی، ویراستار: محمد واعظزاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
آلوی، جیمز (۱۳۸۱)، «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹.

امینی، ابراهیم (۱۳۸۴)، آشنایی با اسلام، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
ایروانی، جواد (۱۳۸۳)، «اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث»، الهیات و حقوق، زمستان، شماره ۱۴.
بابایی طلائی، محمدباقر (۱۳۹۰)، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، چاپ دوم.

بار، ریمون (۱۳۷۵)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی.

برادران حقیر، مریم، دیالمه، نیکو (۱۳۸۹)، «مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب»، پژوهش‌های علم و دین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان.

پراودفوت، وین (۱۳۸۳)، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی، تهران: انتشارات طه، چاپ دوم.
پیغامی، عادل (۱۳۹۲)، ارتباط فرهنگ و اقتصاد، جزوه مطالعاتی در وبگاه قرارگاه شهید باقری، نشانی اینترنتی: <http://q-b.ir>

تراسی، دیوید (۱۳۸۵)، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی، تهران: نشر نی.
رستم‌نژاد، مهدی؛ حسینی کوهساری، سید مفید (۱۳۹۰)، «اعجاز اقتصادی قرآن کریم»، مجله قرآن و علم، بهار و تابستان، شماره ۸.

حراعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه، ۳۰ جلدی، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
حسینی، سیدرضا (۱۳۸۱)، الگوی تخصیصی درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خادمیان، طلحه (۱۳۹۰)، سبک زندگی و مصرف فرهنگی، تهران: انتشارات جهان کتاب.

- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱)، «رابطه دین و اخلاق در قرآن»، مجله اخلاق و حیاتی، سال اول، شماره ۱. خلیلیان، محمد جمال (۱۳۸۱)، فرهنگ اسلامی توسعه اقتصاد، قم: مؤسسه امام خمینی.
- رجائی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۲)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی، چاپ اول. رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۲)، «اقتصاد فرهنگ»، مجله بیناب، دی ۱۳۸۲، شماره ۳ و ۴، از ۱۱۰ تا ۱۱۹.
- رودینسون، ماکسیم (۱۳۵۸)، اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- زرقاء، محمد انس (۱۳۷۴)، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، گردآوری: احمد خورشید، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سبحانی، حسن (۱۳۷۴)، سیاست‌های تعادل اقتصادی، تهران: مؤسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.
- ستاری‌فر، محمد (۱۳۷۴)، درآمدی بر سرمایه و توسعه، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- شهید صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۷۵)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- صالح‌نیا، نرگس؛ دهنوی، جلال؛ حق‌نژاد، امین (۱۳۸۹)، «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی»، مهندسی فرهنگی، مرداد و شهریور، شماره ۴۳ و ۴۴.
- عالمی، محمدعیسی (۱۳۸۵)، «مؤلفه‌های فرهنگ سنتی، مدرنیته‌ای و دینی»، مجموعه مقالات همایش ملی مهندسی فرهنگی، منتشر در وبسایت شورای انقلاب فرهنگی به نشانی اینترنتی: <http://mh.farhangolm.ir/Articles>.
- عسکری، محمد مهدی (۱۳۹۴)، «خط‌مشی و اهداف انتشار دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی»، مطالعات اقتصاد اسلامی، بهار و تابستان، شماره ۱۴.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در ایران، تهران: نشر نی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۸۵)، فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۶۸)، سیر اندیشه اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۰)، «برازش تجربی مدل‌های مفهومی ساختاری از دینداری»، راهبرد فرهنگ، شماره دوازدهم و سیزدهم، زمستان و بهار.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۵۴)، بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- طاسکوه، علی (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کوئن، بروس (۱۳۸۱)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا، چاپ سیزدهم.
- گنجی، محمد؛ امین، حیدریان (۱۳۹۳)، «سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ»، فصلنامه راهبرد، سال

بیست و سوم، شماره ۷۲.

لوئی بدن (۱۳۴۳)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: مروارید، چاپ دوم.
لیپی، ریچارد جی؛ هاربری، کالین (۱۳۷۸)، اصول علم اقتصاد ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
متوسلی، محمود (۱۳۹۲)، توسعه اقتصادی، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، کلیات علوم اسلامی: کلام، عرفان، حکمت عملی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و ششم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا.
مرادی، محمدعلی (۱۳۹۳)، «از علوم اقتصادی تا اقتصاد فرهنگی»، مجله سوره، ۸۰-۸۱، شماره هجدهم.

معیدفر، سعید (۱۳۷۷)، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، چاپ اول.

مصباح، علی (۱۳۸۲)، «دین، عقلانیت و تحول معرفت»، معرفت فلسفی، پاییز و زمستان، ۱۳۷-۱۷۶.
مظاهری، حسین (۱۳۸۲)، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، جلد اول.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، جلد اول.
منتظر ظهور، محمود (۱۳۷۶)، اقتصاد خرد و کلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم.
منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵)، اسلام دین فطرت، قم: نشر سایه، چاپ دوم.
موسایی، میثم (۱۳۷۳)، «اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی»، تحقیقات اقتصادی، بهار، شماره ۴۹.
میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۶)، «موضوع علم اقتصاد اسلامی»، تحقیقات اقتصادی، زمستان، دوره ۷، شماره ۲۸، صفحه ۷-۳۵.

نگاهداری، بابک (۱۳۸۶)، «فرهنگ اقتصادی»، مجله مهندسی فرهنگی، دی و بهمن، شماره ۱۴، ۴-۵.
نجفی، محمدحسن (۱۳۹۴ق)، جواهرالکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
نظریور، محمدتقی (۱۳۸۹)، «گستره اثرگذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان.

نمازی، حسین (۱۳۷۴)، نظام‌های اقتصادی، تهران: انتشارات شهید بهشتی، چاپ اول.
نوری، الطبرسی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل‌البیت، الطبعة الثانية.
هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۸)، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول.
هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۵)، «امکان و ضرورت و جایگاه اقتصاد اسلامی با نگرشی تطبیقی بر اقتصاد کلاسیک»، مجله اقتصاد اسلامی، پائیز، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
هندرسن، جیمز. م و کوانت، ریچارد ا، (بی‌تا)، تنوری اقتصاد خرد، ترجمه: مرتضی قره‌باغیان و جمشید

پژویان، بی‌جا: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
یوسفی، احمد علی (۱۳۷۹)، ماهیت ساختار اقتصاد اسلامی، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

Cornwall, Marie; Stan Albrecht; Perry Cunningham; Brian Pitcher. (1986), "The Dimensions of Religiosity": 27. (3. 226-44).
Drakopoulos, S.A. (2002), "Origins and Development of the trend Towards Value-Free Economics" Journal of the History of Economic Thought 19,2.
Ellison, C. G. , Gay, D. A. , & Glass, T. A.(1989), "Does religious commitment contribute to individual life satisfaction?". Social forces, 68(1), 100-123.
Taylor, Walter,(1948), "A Study of Archeology". Memoir 69, American Anthropological Association. Carbondale IL: Southern Illinois University Press.

